



مستحبات و مکروهات مرز واجبات و محرمات است یعنی اگر به خود اجازه دادید مستحب را ترک کنید به تدریج به خود اجازه می‌دهید واجبی را ترک کنید.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» است که در ادامه می خوانید؛

خداى متعال عمل به اين آيه‌ى شريفه از سوره‌ى مبارکه‌ى توبه را وسيله‌ى رسيدن به سعادت و کمال انسان مؤمن مى‌داند. اين معيت و همراه بودن، همراهى جسمانى و طبيعى نيست. طبق روايات و اعتقادات قطعى شيعه، برخى از افراد در صدر اسلام که به حسب ظاهر به شرکت در نماز جماعت مقام رسالت هم موفق مى‌شدند، به هيچ وجه از حقيقت معيت برخوردار نبودند و در قيامت دستشان خالى خواهد بود. در واقع اين افراد با آن بزرگوار تقابل داشتند، در حالى که برخى افراد ديگر در اين زمان که با صدر اسلام قرن‌ها فاصله دارد، به لحاظ اعتقادى و عملکرد به گونه‌اى هستند که پس از زندگى مادى دنيايى، در برزخ و قيامت، معيت و همراهى با اولياء خدا سلام الله عليهم اجمعين خواهند داشت.

روح انسان بایستی با ارواح طیبه و اولیاء خدا و معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همراه باشد، یعنی چهره و دل و روح به سوی آن‌ها باشد، اگر چه از لحاظ جسمی فاصله و وجود داشته باشد. در مورد اویس یمانی رضوان الله تعالی علیه نقل شده است که آن بزرگوار در یمن شترچران بود. وقتی که صدای اسلام و توحید به آن جا رسید، مؤمن شد ولی شغل او اجازه نمی‌داد که یمن را ترک کند و به عربستان بیاید و به محضر مقام رسالت مشرف شود. هنگامی که مقدمات سفر را فراهم کرد، برای سفر به عربستان از مادرش اجازه گرفت. مادر اویس به او اجازه داد که پس از رسیدن به مدینه، تنها تا ظهر منتظر ملاقات با آن حضرت بماند و اگر تا ظهر موفق به زیارت نشد برگردد.

اویس به مدینه می&zwj&رسد و از مردم آدرس منزل حضرت را سؤال می&zwj&کند. پس از رسیدن به منزل آن بزرگوار، امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را زیارت می&zwj&کند و متوجه می&zwj&شود که مقام رسالت تشریف ندارند و باید برگردد. بر حسب ظاهر او موفق به زیارت آن بزرگوار نشد اما حقیقت معیت که نزدیک بودن دو روح به یکدیگر است در وجود او و در روحش وجود داشت و قلب او با مقام رسالت و دین مقدس اسلام همراه بود. هنگام ظهر اویس از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه اجازه می&zwj&گیرد که برگردد. حضرت یکی از لباس&zwj&های خود را که به تن داشتند در می&zwj&آوردند و به اویس مرحمت می&zwj&کنند.

عمر اطلاع پیدا کرد که چنین مسلمانی از یمن آمده و خدمت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است. او از او پرس در خواست می‌‍کند که هنگام عبادت، او را دعا کند. او پرس می‌‍گوید: من هر روز مؤمنین را دعا می‌‍کنم؛ اگر تو از مؤمنین باشی مشمول دعای من هستی و اگر از مؤمنین نباشی دعای من شامل حال تو نخواهد شد. بعد از ظهر هنگامی که مقام رسالت تشریف می‌‍آوردند، پس از ورود به منزل می‌‍فرمایند: " إِنِّي رَائِحَةُ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ ". من بوی خدای متعال را از سمت یمن می‌‍شنوم.

نکته‍ی اول این است که این قرب و نزدیکی که در اویس یمانی نسبت به مقام رسالت وجود داشت، روحی و معنوی بوده است. گرچه او تا آخر عمر موفق به زیارت حضرت نشد، یک متدین به تمام معنا بود. او شنیده بود که در اسلام، اطاعت از پدر و مادر واجب است، لذا بر خلاف شرطی که با مادر خود کرده بود عمل نکرد و هنگام ظهر مدینه را ترک کرد. نکته‍ی دیگر در این نقل، این است که راحه‍ و بوی حق‍تعالی با بوها و گازهای طبیعی متفاوت است.

در زمان ما هم گاهی اتفاق افتاده است که در بعضی از مجالس، بوی خاصی توسط افراد خاصی استشمام شده است. همان &ZWNJ;گونه که گاهی از اوقات در بعضی از مجالس، نوری برای بعضی از افراد راستگو ظاهر می&ZWNJ;شود، در حالی که دیگران آن نور و روشنایی را ندیده&ZWNJ;اند. نورهای معنوی مانند نورهای مادی نیست که انسان با چشم و به کمک ساختمان داخلی آن، نور را احساس کند، زیرا از مقوله&ZWNJ;ی حس نیست که مربوط به طبیعت باشد، بلکه از مقوله&ZWNJ;ی معنویت است و با معنویت هم ادراک می&ZWNJ;شود.

به همین صورت بعضی از چشم&ZWNJ;ها در حالات خاص، بعضی از صور را می&ZWNJ;بینند که از صور نورانی ائمه&ZWNJ;ی طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین هستند. این دیدن به گونه&ZWNJ;ای است که این فرد در دیدن خود شک نمی&ZWNJ;کند و دیگران هم در ندیدن خود شک نمی&ZWNJ;کنند. چشمی که استعداد درک صور نورانی را پیدا کرده است با چشمی که چنین استعدادی را دارا نیست در باطن متفاوت است. ظاهراً هر دو، چشم است. بینی همان بینی است. رائحه&ZWNJ;ی رحمان و بوی حق&ZWNJ;تعالی را مقام رسالت بعد از برگشتن او پس یمانی استشمام کردند، اما نه با این عضوی که در صورت همه وجود دارد. عمر همین بو را استشمام نکرد. تکرار بسیار زیاد این موارد جای شک باقی نمی&ZWNJ;گذارد.

در تعبیرات حدیث شریف کساء آمده است: هنگامی که مقام رسالت زیر کساء تشریف داشتند، امام مجتبی صلوات&ZWNJ;الله&ZWNJ;علیه به مادرشان عرض کردند: "اشم". ابی&ZWNJ;عبدالله و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما نیز همین کلمه را فرمودند. در روایت آمده است: هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به منزل دختر بزرگوارشان تشریف می&ZWNJ;بردند و سینه&ZWNJ;ی آن خانم را می&ZWNJ;بوسیدند می&ZWNJ;فرمودند: من بوی بهشت را از سینه&ZWNJ;ی دخترم فاطمه سلام&ZWNJ;الله علیها استشمام می&ZWNJ;کنم. این فرمایش حضرت خیالات یا شوخی نبود. ایشان بالاترین مقام عصمت بین معصومین صلوات الله علیهم حق&ZWNJ;تعالی بودند.

ما باید بپذیریم که این امر واقعیت دارد، اما ما شامه&ZWNJ;ای نداریم که این نوع بوها را استشمام کند، زیرا آن راهی که با پیمودن آن، خدای متعال این نوع دیدها و این نوع استشمام&ZWNJ;ها را به انسان عطا می&ZWNJ;کند، نرفته&ZWNJ;ایم. در روایات بسیار آمده است که اگر کسی خلاقی مرتکب شود، وجود برزخی این خلاف، رائحه و بویی دارد که مؤمن واقعی این بو را احساس می&ZWNJ;کند. نگاه کردن به انسانی که متجاهر به فسق است یعنی آشکارا گناه می&ZWNJ;کند، مکروه است.

احکام خمس، وجوب، حرمت، کراهت، استحباب و اباحه است. شاید ما تصور کنیم این دستور سیاسی است و اگر این فرد گناه&ZWNJ;کار متوجه شود که مردم او را نگاه نمی&ZWNJ;کنند دیگر مرتکب حرام نمی&ZWNJ;شود. هرچند این احتمال هم وجود دارد، اما در واقع نگاه کردن به انسان متجاهر به فسق در روح انسان اثر می&ZWNJ;گذارد. چنین روحی در این حد از لطافت نخواهد بود که با مرتکب شدن یک مکروه، احساس تیرگی و انقباض روحی کند. روح ما مانند سنگ، سخت شده است. روح لطیف، هم مرتکب شدن کراهت را احساس می&ZWNJ;کند و هم پس از انجام دادن یک مستحب، سبک شدن، روشن شدن، نشاط و شادابی معنوی بیشتر را درک می&ZWNJ;کند. زیرا بعد از انجام آن عمل خیر، دوست دارد عمل خیر دیگری را انجام بدهد و بعد از انجام دادن آن عمل خیر، اگر طبق روایات، با ارتکاب یک عمل حرام، این کار خیر را از بین نبرده باشد، استعداد و شایستگی بیشتر پیدا می&ZWNJ;کند که خیر سوم را انجام بدهد.

اگر انسان در خواندن دو رکعت اول نماز مستحبی احساس سنگینی می&ZWNJ;کند، در خواندن دو رکعت نماز دوم، آن احساس سنگینی کاهش می&ZWNJ;یابد تا به جایی می&ZWNJ;رسد که هیچ دشواری حس نمی&ZWNJ;کند. آن&ZWNJ;چه برای این فرد مشکل است ارتکاب حرام و مکروه است. این امور او را کسل می&ZWNJ;کند. اولیاء خدا نورهای معنوی را در چهره&ZWNJ;ی انسانی که مرتکب هیچ نوع خلاقی حتی عمل مکروه نمی&ZWNJ;شود، می&ZWNJ;بینند. آن&ZWNJ;ها تاریکی و ظلمت را که در اثر حرام و مکروه به وجود می&ZWNJ;آید، می&ZWNJ;بینند. این دیدن با چشمی است که خدای متعال برای خواص خلق کرده است. انسان باید خودش بخواند تا حق&ZWNJ;تعالی او را کمک کند و به این مقام برسد. واقعیت این مطالب به دلیل تعدد موارد، قابل انکار نیست و در جای خود با ادله&ZWNJ;ی محکم برای اهل آن اثبات می&ZWNJ;شود.

۳- نمونه هایی از معیت اولیاء و مومنین

این معیت و همراهی و نزدیک بودن و قرب معنوی به گونه&ZWNJ;ای است که اولیاء خدا با از دست دادن یک مؤمن که

دارای چنین امتیازات معنوی بوده است، در خود احساس شکست می‌کنند. نقل شده است: امیرالمؤمنین صلوات الله علیه بعد از این که به حسب ظاهر خبر شهادت آن ولی خدا یعنی مالک اشتر نخعی، که از بزرگترین صحابه و یاران حضرت بود را شنیدند، فرمودند: مرگ مالک کمر فرزند ابی‌زحره؛ طالب را شکست. این فرمایش تعارف و زبان‌بازی نبود، بلکه بیان حقیقتی بود که از چشم امثال ما پوشیده است. اگر ما مالک را زیارت می‌کردیم، نورانیت او را در خودمان احساس نمی‌کردیم تا بعد از شنیدن خبر شهادتش، به آن اندازه احساس ضعف و ناراحتی کنیم.

این عالم هم برای خود یک عالمی است. سزاوار است که جامعه و یاران مؤمنین از چنین حقیقت‌هایی خالی نباشد و در بین مؤمنین، چنین عالمی با عوامل معنوی و حقیقی، هرچند در حد ضعیف وجود داشته باشد. انس مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد با مرحوم حاج آقا رضوان الله تعالی علیهما آن قدر زیاد بود که در هفته چند بار یکدیگر را ملاقات می‌کردند و در هر جلسه لحظات را غنیمت می‌شمردند و مانند این بود که چند سال است همدیگر را ندیده‌اند. هر کدام نسبت به دیگری کمال تمرکز را داشتند. این معیت و احساس به این دلیل بود که آن‌ها به بُعدی اضافه بر ابعاد حسی امثال ما دست یافته بودند.

بعد از فوت مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد من ندیدم که مرحوم پدرم رضوان الله تعالی علیه اشک بریزد. البته دیگر نخندید و آرام و ساکت بود. پس از چند روز من ایشان را ندیدم و یک هفته بعد، از مشهد نامه ایشان آمد که من بعد از مرگ آقا شیخ مرتضی نتوانستم در تهران زندگی کنم و به مشهد مشرف شده‌ام. ایشان به حضرت رضا صلوات الله علیه پناهانده شده بود و با تشرف به حرم مقدس حضرت خود را تسلی می‌داد. بر حسب ظاهر مرحوم آقا شیخ مرتضی از نعمت‌های مادی دنیوی مثل پول خوب و غذای خوب و از سلامت جسم، از ظاهر چهره و لباس محروم بود. همه صحبت‌های ایشان با مرحوم پدرم رضوان الله تعالی علیه‌السلام و علیهما الهی بود و یک لحظه هم صحبت دنیا مطرح نبود و او هم سراپا گوش بود.

۴- ضرورت توجه به مستحبات و مکروهات

معیت در آیه و کریمه "کونوا مع الصادقین" واقعیتی غیر قابل انکار است. این واقعیت باید بین مؤمن و اولیاء خدا به وجود آید تا در صورت فقدان فرد مؤمن، مؤمن دیگر به راستی و حقیقت بگوید که من بوی خدای متعال را از این جا استشمام می‌کنم. انحراف، از کنار گذاشتن احکام غیر الزامی شروع می‌شود. اول انسان مستحبات را ترک می‌کند، سپس مکروهات را با این توجیه که "کل مکروه جائز" انجام می‌دهد. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند: مستحبات و مکروهات مرز واجبات و محرمات است. یعنی اگر به خود اجازه دادید مستحب را ترک کنید به تدریج به خود اجازه می‌دهید واجبی را ترک کنید. اگر اول به خود اجازه دادید مکروهی را مرتکب شوید، بعد به خود اجازه می‌دهید حرامی را مرتکب شوید. نزدیک مرز نروید زیرا ممکن است پای شما بلغزد و به آن طرف خط قرمز بروید.

دلیل وضعیت فعلی ما کم اعتنائی به پیکره و یاران دین و احکام دین است. در گذشته مؤمنین تحمل نمی‌کردند که یکی از اعضای خانواده آن‌ها راه انحرافی طی کند، اما الان این امر طبیعی شده است. در یک خانواده فقط پدر نماز می‌خواند و از این امر ناراحت هم نیست. از جمله و یاران دین روایات در امر به معروف و نهی از منکر از امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید "لاتترکوا الامر بالمعروف و النهی عن المنکر" زیرا اگر ترک کردید بهترین شما دعا می‌کند و دعایش مستجاب نمی‌شود. "حتی دعوا خیارکم فلا یستجاب لکم". در گذشته کسانی که قدرت داشتند و خدای متعال به آن‌ها یک روح قوی عطا کرده بود امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند، اما حالا در خانه و یاران دین، فردی که مدیریت خانه به عهده و یاران دین، امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند زیرا سایرین مقابل او می‌ایستند.

خدای متعال می‌فرماید: "اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ" اگر می‌خواهید تقوای واقعی پیدا کنید، در دوستی و یاران دین، در ازدواج و یاران دین که بین شما و دیگران در خانواده برقرار می‌شود رعایت دین و تقوا را بکنید، نه این‌ها که تنها امور دنیوی را مد نظر قرار دهید. در درصد بسیار کمی از ازدواج و یاران دین، بلکه اگر محور دین، از رفتن به خارج از کشور سرباز می‌زنند و محور قبولی و عدم قبولی طرف مقابل، تقوا است. بلکه اگر محور نظرات یک نفر تقوا باشد و نه دنیا، مورد ملامت قرار می‌گیرد. انسان مؤمن واقعی که محور کارهای خود را تقوا قرار داده است نباید خجالت بکشد و باید به وظیفه خود عمل کند و در صورت مقابله و یاران دین، اگر این عمل به وظیفه بیشتر می‌شود.

بحث استشمام رائحه‌ی الهی یک بحث دور از ذهن نیست، چون در حدیث شریف کساء که مکرر شنیده‌اید، کلمه‌ی "اشم" وجود دارد که تعارف نیست. این بویی است که باید شامه و قدرت بویایی آن را پیدا کرد تا از آن بهره برد. در مورد چشم هم همین گونه است. امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌فرمایند: مؤمن چهار چشم دارد که دو تای آن در قلب اوست. از آن دو چشم باطن به بصیرت تعبیر می‌شود. بصر اشتباه می‌کند و انسان فریب می‌خورد. باید از معیت و همراهی شروع کرد و جلو رفت.

محور قرار دادن و معیار قرار دادن این جمله‌ی معروف در جامعه« که طرف روابط اجتماعی خوب دارد» یک عمل شیطانی است و متعلق به اسلام و دین و مؤمن نیست، بلکه متعلق به منافقین است. در مقابل این جمله، خدای متعال می‌فرماید: "إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُ". اگر یک فرد هم با امام حسین رفیق است و هم با شمر رفاقت دارد؛ سر سفره‌ی معاویه می‌نشیند و نمازش را با امیرالمؤمنین صلوات الله علیه می‌خواند، درواقع امیرالمؤمنین را با معاویه متفاوت می‌داند اما نتوانسته است که از دنیا و شکم خود بگذرد. اگر خدای متعال این فرد ناتوان را به جهنم ببرد، حق با حق‌تعالی است. از مطالعه زندگانی که خدای متعال برای اولیاء خود مقدر فرموده است مشخص می‌شود که سعادت آخرت در گرو فشار دنیوی و محرومیت از بسیاری از مواهب دنیوی است.

۵- تحمل مشقت‌ها توسط اولیای الهی صلوات الله علیهم و هدایت مردم

انسانی که از همه مواهب دنیوی بهره‌مند باشد، تن به سفر آخرت نمی‌دهد و تمایل دارد در دنیا بماند. از سه معصوم صلوات الله علیهم نقل شده است که اولیاء خدا هیچ کدام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند. ایشان مقیدند که به این نکته اشاره کنند. این فرمایش حکمی اخلاقی دارد. خدای متعال ایشان را خلق کرده است تا ضمن پذیرفتن این گونه از مشقت‌ها و زجرها و مصیبت‌ها، مردم را به هدایت و قرب به حق‌تعالی دعوت کنند. انسان باید این فرهنگ روحی را داشته باشد و باور کند که نباید برای دنیایی که ماندنی نیست، همه‌ی انرژی خود را مصرف کند، بلکه باید برای جایی که دوام دارد و همیشگی است تلاش کند.

این فرمایش از مقام رسالت دلیل بر این است که توقع دارند امت‌شان توجه کنند که این چهارده نفر نه تنها از لذت‌های دنیوی بهره نبرند، بلکه به بالاترین مصیبت‌ها مبتلا شدند. حضرت می‌فرمایند: "ما اودى نبی مثل ما اودیت". باید دل بسوزد و آن‌گاه بفهمد که هدف از تحمل این مشقت‌ها چه بوده است. بزرگترین امام به لحاظ سنی حضرت صادق صلوات الله علیه با شصت و پنج سال سن و کوچکترین امام، حضرت جواد صلوات الله علیه با بیست و پنج سال سن است که هیچ‌کدام به مرگ طبیعی از دنیا نرفته‌اند.

امام هشتم صلوات الله علیه را احضار کردند. حضرت فهمیدند که چاره‌ای جز رفتن ندارند و در غیر این صورت ایشان را در مدینه به شهادت می‌رسانند. سفر حضرت به خراسان شش ماه طول کشید. حضرت در این مسیر تا مقداری که امکان داشت تبلیغ کردند. تبلیغ این بزرگواران منحصر به تبلیغ زبانی نیست بلکه تمام وجودشان تبلیغ است. خوابیدن، غذا خوردن، غلام‌داری، غذا خوردن با کارگرهای زیر دست و کار کردن ایشان، عملکردشان، فکرشان اخلاقتشان، استراحتشان و تفریحشان همه تبلیغ است. یعنی حقیقت و واقعیت را با تمام شئون وجودی خودشان به ما نشان می‌دهند. آن بزرگان صادق‌اند. معنای صادق بودن راست گفتن و پرهیز از دروغ نیست، بلکه تمام حرکات و سکنات ایشان حکایت از واقعیت، یعنی آن صورتی دارد که خدای متعال آن صورت از موجودات را می‌پذیرد و به آن راضی است.

خدای متعال خواسته است که ما هم با این خاندان معیت یعنی همراهی و همدلی پیدا کنیم. یعنی عملکردمان در تمام ابعاد زندگی، مشابه ایشان باشد. هرچند تطابق کامل ممکن نیست. حدود دو سال و نیم حضرت علی ابن موسی الرضا صلوات الله علیه در خراسان تشریف داشتند. مأمون از ایشان درخواست کرد که فشرده‌ای از اصول اعتقادی اسلام، از توحید تا اخلاقیات و احکام فقهی را برای او بنویسند. این درخواست بالاترین فشاری بود که به حضرت وارد کرد. اگر حضرت واقع را بنویسند، منجر به شهادت ایشان می‌شود و اگر غیر واقع را مطرح کنند، مأمون نوشته‌ی ایشان را به شیعه نشان می‌دهد تا امامت را زیر سوال ببرد.

حضرت واقعیت‌ها از توحید و رسالت و امامت را مرقوم فرمودند. معنی معرفی علی ابن ابی‌طالب به عنوان خلیفه‌ی رسول خدا صلوات الله علیهما این بود که شما باطل و دروغگو و زورگو و ظالم هستید. حضرت در این‌جا تقیه نکردند چون این امر بستگی به اصل اسلام داشت. حضرت صادق صلوات الله علیه می‌فرمایند: اگر شما را تحت فشار قرار دادند که شرب خمر کنید برای نجات خود از کشته شدن، این کار را انجام

دهید، ولی من هرگز زیر بار نخواهم رفت تا کشته شوم. چون عملکرد امام، گفتار امام و کردار امام حجت است. تقریر امام یعنی سکوت هنگام مشاهده؛ عمل هم حجت است که این مورد دلالت بر این دارد که آن کار که در حضور ایشان انجام می‌گیرد مباح است.

این که فرموده‌اند: "ما منا الا مقتول او مسموم" برای این است که آن وسیله‌ای عمومی که خدای متعال در وجود همه‌ی بندگان خود قرار داده است یعنی احساسات، بیدار شود و مردم متوجه از خودگذشتگی و صرف نظر کردن ایشان از حیات و زندگی خود شوند. مردم باید بفهمند که تن دادن به این مصیبت‌ها برای این است که آخرت و قیامت و دین محفوظ بماند؛ یعنی نباید آخرت را به دنیا بفروشند، زیرا معیت از بین می‌رود و دیگر عاقبت به خیر نخواهند بود.